



درس خارج فقه نکاح جلسه ۴۰۸

حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

فرمایش مرحوم محقق در فصل دوم از فصول پنج گانه بخش چهارم «نکاح» درباره اینکه اگر بگوید مهر بیت یا دار یا خادم است، تکلیف چیست؟ چون در روایت دارد که منصرف می شود به بیت متوسط، دار متوسط و خادم متوسط! این روایت را مرحوم محقق به طور اجمال اشاره کردند و اگر اختلاف سندی باشد بزرگان دیگر براساس مبنای خودشان حل کردند.<sup>۲</sup> و اگر چنانچه شهری یا منطقه ای در عصری یا مصری وقتی گفتند «خادم» و منصرف شد به متوسط یا گفتند «بیت» و منصرف شد به متوسط یا گفتند «دار» منصرف شد به متوسط، آن معتبر است؛ چون خود انصراف ظهور می آورد و مشکلی ایجاد نمی کند.

پرسش: متوسط هم مجهول است.

پاسخ: این در روز اول گفته شد به اینکه شهرهای بزرگ کلان شهرها متوسط آن؛ اما یکی از آقایان جلسه قبل گفتند در بعضی از جاها در روستاها یا در جنوب این هست، اگر در شهری یا در روستایی متوسط آن مشخص بود هم غرر منتفی است هم جهل منتفی است مشکلی ندارد. این راجع به جواب آن سؤال.

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۲۸۳.

۲. شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، ج ۲، ص ۲۶۸.

اما درباره اینکه انبیا(علیهم السلام) همین نکاح را آوردند و اختصاصی به اسلام ندارد - که این هم سؤال دوم این آقایان بود - فرمایش پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلم) در برابر انبیای دیگر نیست، در برابر اقوام و ملل است. اقوام و ملل غیر دینی ازدواج آنها اجتماع مذکر و مؤنث است؛ حقوق متقابل باشد، سکینت مال کیست؟ ﴿جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً﴾<sup>۱</sup> یعنی چه؟ ﴿خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا﴾<sup>۲</sup> یعنی چه؟ این در ازدواج جوامع غیر الهی نیست. سه امر مطرح بود: یکی اینکه ازدواج در جوامع غیر دینی و غیر الهی شبیه اجتماع مذکر و مؤنث است، همین! یکی اینکه اسلام چه آورده است؟ یکی اینکه شریعت حضرت چه آورده است؟ اسلام همان است که انبیای الهی هم آوردند؛ چون ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾<sup>۳</sup> و وجود مبارک ابراهیم خلیل(سلام الله علیه) پیروان خود را مسلمین نامید که در پایان سوره مبارکه «حج» دارد که ﴿مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ﴾<sup>۴</sup>؛ یعنی «خذوا ملة ابيکم». همه انبیا اسلام آوردند، چون ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ و پیروان همه آنها هم مسلمان بودند. اما فرمود: ﴿لِكُلٍّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهَا جَاءَ﴾<sup>۵</sup> و انبیای دیگر هر کدام ﴿مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ﴾<sup>۶</sup> بودند. اما وجود مبارک حضرت گذشته از اینکه ﴿مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ﴾ هست، ﴿مُهَيِّمِنًا عَلَيْهِ﴾<sup>۷</sup> است. این هیمنه و سیطره و سلطنت فقط درباره قرآن کریم است و وجود مبارک حضرت. این دین و این شریعتی که مهیمن بر سایر شرایع است، مهیمن بر سایر مناهج هست، حرف تازه تری دارد که «مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ أَحْرَزَ نِصْفَ دِينِهِ»<sup>۸</sup>. پس آن

۱. سوره روم، آیه ۲۱.

۲. سوره روم، آیه ۲۱.

۳. سوره آل عمران، آیه ۱۹.

۴. سوره حج، آیه ۷۸.

۵. سوره مائده، آیه ۴۸.

۶. سوره بقره، آیه ۹۷؛ سوره آل عمران، آیه ۳؛ سوره مائده، آیه ۴۸.

۷. سوره مائده، آیه ۴۸.

۸. الأمالی (للطوسی)، النص، ص ۵۱۸.

خصوصیت‌هایی که اسلام آورده است، درباره همه انبیا هم همان حرف را دارند؛ چون ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾. اما این بیان نورانی حضرت که «مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ أَحْرَزَ نِصْفَ دِينِهِ» این را آورده در متن دین؛ این از قبیل خرید و فروش نیست، این از قبیل کارهای عادی نیست که اگر کسی یک کار خیری کرد، نصف دینش را انجام داده باشد، این تعبیرات درباره سایر امور نیامده است. اینکه فرمود من نکاح آوردم: «الْنِّكَاحُ سُنَّتِي»<sup>۱</sup> «مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ أَحْرَزَ نِصْفَ دِينِهِ» این جزء خصائص شریعت و منهاج آن حضرت است که مهیمن بر سایر شرایع و منهاج است. این دو سؤال مربوط به مطالب اخیر بود.

اما درباره اینکه فرمودند: «و یجوز أن یتزوج امرأتین أو أكثر بمهر واحد و یکون المهر بینهن بالسویة»؛ چند زن را در عقد واحد جمع بکند. مرحوم صاحب جواهر این را توسعه دادند به اینکه نظیر اینکه چندتا مبیع را در بیع واحد جمع بکنند، بعد توسعه دادند گفتند چندتا نکاح را در عقد واحد جمع بکنند مثل نکاح منقطع و نکاح دائم، بعد چند توسعه دادند گفتند که ممکن است نکاح و بیع و اجاره و اینها را در عقد واحد جمع بکنند، گفتند منع قانونی ندارد و اگر اینها را جمع کردند نام خاص لازم نیست که بگوییم نام خاص چیست، چون داشتن نام خاص در اعتبار شرعی لازم نیست، همین که مشمول ﴿أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾<sup>۲</sup> باشد کافی است، عقلا آن را عقد بدانند کافی است. خیلی از عقود است که بعدها آمده مثل بیمه و اقسام بیمه، اینها زیر پوشش «العقود» هستند، «الشروط» هستند و مانند آن. منتها خود صاحب جواهر (رضوان الله علیه) می‌فرماید به اینکه از آن جهت که این در کلمات اصحاب محرر نیست، عبور

۱. جامع الأخبار (للشعیری)، ص ۱۰۱.

۲. سوره مائده، آیه ۱.

از آن آسان نیست. در پایان دارد که «فتأمل جيداً فإنی لم أجد محرراً» در کلمات اعلام؛ لکن به برخی از اشکالات توجه کردند، راه حل کمتر نشان دادند.

بیان آن این است که یک وقت است ما می‌خواهیم بگوییم عقد واحد است یا متعدد و جمع چند عقد در عقد واحد ممکن است. یک وقتی می‌خواهیم بگوییم «معقود علیه» متعددند جمع «معقود علیه» در عقد واحد ممکن است، اجتماع چند عاقد در آن واحد و اجرای عقد واحد ممکن است مثل اینکه دو نفر وکیل باشند در ظرف واحد کالای واحد را با ثمن واحد برای زید بخرند. این عقدها متعدد است در زمان واحد، ولی تعدد آنها آسیب نمی‌رساند. دوتا عاقد هستند دوتا عقد هستند در همان شیء واحد، مبیع و ثمن یکی هستند، آنچه که باید جابجا بشود همان‌ها هستند، منتها عاقد متعدد است. گاهی عاقد واحد است، معقود متعدد است؛ مثل اینکه چند چیز را این سمساری‌ها باهم می‌خرند. گاهی چند عقد را کنار هم جمع می‌کنند که ایشان مثال زدند مثل عقد بیع و اجاره و نکاح را انسان یک جا بخواند. در این گونه از موارد نمی‌شود گفت که این عقد واحد است؛ یعنی مجموع بیع و نکاح و اجاره عقد واحد است و یک حکم دارد، بلکه یک شخص چند عقد را باهم انشا کرده است، نه اینکه اینها اگر نکاح و بیع و اجاره را کنار هم قرار بدهند بشود عقد واحد. جمع این چند عقد به انشای واحد ممکن است؛ اما به هر حال اینها چند عقد هستند. اما در خصوص زن که مرحوم محقق فرمود: «و يجوز أن يتزوج امرأتين أو أكثر»، این جمع دو زن در عقد واحد نظیر جمع دو کالا در بیع واحد نیست؛ زیرا بخشی از این اشکالات را خود صاحب جواهر توجه کردند. کالاهای قبول و نکول آنها باهم است؛ یعنی اگر یکی از این دو معیب در آمد، این شخص می‌تواند همان را رد کند و آن دیگری خیار تبعض صفقه دارد و می‌تواند هر دو را رد کند، این محذوری ندارد. اگر این معیب را رد کرد، آن طرف مقابل خیار تبعض صفقه دارد او هم می‌تواند رد کند؛ اگر قبول کرد که کرد، نکرد نکرد.

پرسش: ...

پاسخ: بله، چون یک بیع بوده است خیار تبعض صفقه می‌آورد؛ اما اینجا فرمایش ایشان این است که اگر یکی از این دو زن معیب در آمد، این شخص حق ردّ دارد، ردّ به عیب دارد، چون آن زن دیگر با این زن در یک نکاح به عقد این شخص در آمدند، تکلیف او چیست؟ این بخواهد این را ردّ کند، ردّ عقد نکاح است. اگر این نکاح دو فرد داشت، تکلیف آن زن دیگر چیست؟ او را بخواهد ردّ کند که دلیل بر ردّ او نیست، چون او سالم است و تراضی هم دارند. ردّ نکند، اینکه عقد واحد است و تبعیض پذیر نیست. بگوییم نظیر بیع است او می‌تواند ردّ کند ولی طرف مقابل خیار تبعض صفقه دارد، این گونه از خیارات در بیع است در نکاح نیست.

«و الذی ینبغی أن یقال» این است که زن نظیر کالا نیست، زن رکن اساسی عقد نکاح است و این رکن اساسی گاهی با طلاق گاهی با فسخ گاهی با انفساخ حقیقی یعنی موت که نه طلاق است نه فسخ گاهی با انفساخ حکمی مثل ارتداد این رشته منقطع می‌شود به «أحد أمور أربعة»، آن دیگری چه؟ اگر دو زن به عقد واحد به نکاح کسی در آمدند، یکی به طلاق «أو الفسخ أو الإنفساخ الحقیقی أو الإنفساخ الحکمی» به «أحد أمور أربعة» از بین رفت، دیگری چه؟ لذا در این گونه از موارد نمی‌شود گفت که دوتا نکاح به عقد واحد هست؛ انشای دوتا عقد است در زمان واحد، نه اینکه دوتا زن به عقد واحد عقد می‌شوند. دوتا زن را به انشای واحد می‌شود دوتا عقد کرد. وحدت و کثرت لازم نیست وحدت و کثرت صیغه باشد، ممکن است به صیغه واحد چندتا عقد انجام شود. الآن این کسانی که هم اجاره می‌کنند هم بیع می‌کنند، نه اینکه این یک عقد باشد بلکه چند عقد را به انشای واحد ایجاد می‌کنند، نه اینکه چند شیء را با عقد واحد منتقل بکنند و نقل و انتقال بدهند.

پرسش: ...

پاسخ: اینکه نظیر واجب و مستحب نیست، این امرش دائر بین وجود و عدم است. در همین عناوین چهارگانه که یاد شده اگر یکی از این دو همسر به «أحد عناوین چهارگانه» از بین رفت، آن وقت تکلیف دیگری چیست؟ ما بگوییم این زن را قبول کند آن زن را قبول نکند، اینکه عقد واحد است و تبعیض پذیر نیست! بگوییم این زن را رد کند، آن یکی خیار تبعض صفقه دارد، چنین چیزی در عقد نکاح نیست!

پرسش: ...

پاسخ: بله، انحلال می تواند باشد؛ یعنی این چند عقد است به انشای واحد، نه اینکه یک عقد است درباره چند چیز. حالا صاحب جواهر درباره نکاح منقطع و دائم هم مثال می زند. در نکاح منقطع و دائم مدت را ذکر بکند یا نکند؟ اگر مدت را ذکر نکند که عقد منقطع نیست، مدت را ذکر بکند که عقد دائم نیست، چگونه نکاح منقطع و دائم را یکجا ذکر بکند؟ مگر اینکه بگوییم دوتا عقد است با یک صیغه انشایی اینها را باهم دارد می خواند؛ یعنی «أنکحت» این «مرأة» را «فی المدة الکذا» و آن «مرأة» را مدت نمی گوید، که «لا نکاح إلا بأجل و أجر»، این برای نکاح منقطع؛ درباره دوم أجل که لازم نیست، أجر هم لازم نیست اگر هم ذکر شد «مهر المسمی» می شود و اگر هم ذکر نشد «مهر المثل» است. اینکه ما بگوییم جمع نکاح منقطع و نکاح دائم در عقد واحد ممکن است، این تام نیست. «فتحصل» اگر آن عقود باهم سازگار بودند نظیر بیع چند چیز، بله می شود چند کالا را به عقد واحد خرید؛ اما اگر تمایز جوهری داشتند، فصل مقوم هر کدام مخالف با فصل مقوم دیگری بود تبعیض پذیر نبود، اینها «بعقد واحد» بسته نمی شوند بلکه زمان اجرای اینها یکی است یعنی با یک انشا چند عقد متقابل و متباین و متفاوت را دارد انشا

می‌کند نه اینکه اینها یک عقد بشوند. عقد واحد نیست، عقود متعدده است که با یک لفظ دارد انشا می‌شود.<sup>۱</sup> حالا تتمه این اگر مانده برای بحث جلسه بعد و اگر نمانده که نه.

آنچه «و الذی ینبغی أن یقال» مطلبی است درباره مرحوم آخوند خراسانی (رضوان الله تعالی علیه). آقایانی که قبلاً در قم تشریف داشتند مستحضرنند که چند مدت قبل یک کنگره عظیمی درباره بزرگداشت مرحوم آخوند خراسانی (رضوان الله تعالی علیه) برگزار شد که خیلی عظیم بود. در آن کنگره از سه جهت بحث شد: یکی عظمت افغانستان، یکی رجال علمی نام‌آوری که از بلخ و بخارا و سایر منطقه افغانستان برخاستند و یکی درباره شخص باعظمت و جلال و شکوه مرحوم آخوند خراسانی. هر سه مسئله به طور مبسوط در آن کنگره بحث شد و اینکه در این رونمایی گفته شد به اینکه یک طلبه کذا، منظور این است که یک کسی که سابقه بساطت در زندگی دارد به جایی رسید که یک قرن است که تمام حوزه‌های شیعه را تحت الشعاع خود قرار داد، این إجلال و عظمت مرحوم آخوند خراسانی است. ذات اقدس الهی وقتی بخواهد پیغمبر را معرفی کند می‌گوید: ﴿لَمْ یَجِدْکَ یتیمًا فَآوَى﴾<sup>۲</sup> و ﴿وَجَدْکَ عَائِلًا فَاعْنٰی﴾<sup>۳</sup> تو یک بچه یتیم بودی، این تحقیر نیست! ذات اقدس الهی نمی‌خواهد پیغمبر را تحقیر کند که تو بچه یتیم بودی؛ بلکه می‌خواهد بگوید تو از آن سادگی به این اوج رسیدی. مگر آن آیاتی که دارد ذات اقدس الهی به پیغمبر فرمود: ﴿لَمْ یَجِدْکَ یتیمًا فَآوَى \* وَجَدْکَ ضَالًّا فَهَدٰی \* وَجَدْکَ عَائِلًا فَاعْنٰی﴾<sup>۴</sup> - معاذالله - می‌خواهد حضرت را تحقیر کند یا می‌خواهد بگوید شما از سادگی به اینجا رسیدید؟ آنچه در رونمایی کتاب تحریر الأصول مرحوم امام (رضوان الله علیه) گفته شد این بود که یک طلبه ساده‌ای درخواست صد سال است که حوزه

۱. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۳۱، ص ۲۲ و ۲۴.

۲. سوره ضحی، آیه ۶.

۳. سوره ضحی، آیه ۸.

۴. سوره ضحی، آیات ۶ - ۸.

نجف و قم و مشهد و اصفهان و همه حوزه‌های شیعه را تحت سلطنت خود قرار داد، ما چرا این گونه نشویم؟! من از برادران بزرگ افغانی سپاسگزارم که اینها خیلی تشکر کردند نامه نوشتند پیام فرستادند که شما آخوند را کماکان احیا کردید. اما ممکن است برای کسی دیگر غیر فضلالی افغان روشن نشده باشد که منظور چیست؟! - معاذالله - در صدد پایین آوردن مقام علمی مرحوم آخوند که نبودیم. این حرف یعنی این حرف! چند سال قبل در همین قم کنگره‌ای برگزار شد در عظمت و جلال آخوند خراسانی، سخنران هم ما بودیم، در آنجا گفته شد که ما الآن سه نسل در کنار سفره آخوند خراسانی نشستیم. خود ما از همان اول که خواستیم قوانین بخوانیم در هفتاد سال قبل در آمل پیش یکی از شاگردان مرحوم آخوند خراسانی این قوانین را خواندیم. بعد هم که سالیان متمادی با فرمایشات ایشان در کفایت مأنوس بودیم. خود ما در کنار سفره این بزرگوار نشستیم. اساتید ما هم که در کنار سفره ایشان نشستند. اساتید اساتید اینها که مراجع تقلید بودند مرجع ما بودند مثل مرحوم آقای بروجردی و مانند ایشان، اینها هم در کنار سفره مرحوم آخوند خراسانی شاگرد ایشان بودند. سه نسل است که حوزه‌های علمیه نجف و قم و مشهد و اصفهان و سایر کلان‌شهرها در کنار سفره این مرد هستند. همه این حرف‌ها یعنی همه این حرف‌ها! در آن کنگره گفته شد. اما وقتی که ما می‌رسیم به اینکه خدا به پیغمبر می‌فرماید مگر تو یک بچه یتیم نبودی؟ ما تو را به اینجا آوردیم، مگر تو گرسنه نبودی؟ ما تو را اینجا آوردیم، اینکه وهن پیغمبر نیست! اگر کسی گفت یک طلبه افغانستانی، این وهن او نیست؛ یعنی او از این ساده‌زیستی به آن اوج رسید، چرا ما نباشیم؟! علم را هم که وقف کسی نکردند. من از غیر بزرگان افغان شنیدم؛ اما از خود افغان، فضلالی افغان، اساتید افغان هر چه شنیدم قدردانی بود که گفتند حرفتان حرف خوبی بود. امکانات مرحوم آخوند خراسانی و مانند ایشان خیلی کم بود حداکثر طلبه‌های نجف آن روز به هزار نفر نمی‌رسید. الآن ما پنجاه هزار نفر هستیم، همه امکانات هست، این کشور



هم طیب و طاهر شد، باید میوه طیب و طاهر بدهد؛ اما ما آخوند خراسانی تربیت نمی‌کنیم. چرا این کشور طیب و طاهر شد؟ برای اینکه در همین زیارت وارث و سایر زیاراتی که ائمه (علیهم السلام) دستور دادند که عرض ادب بکنیم به پیشگاه شهدا بعد عرض می‌کنیم: «طِبُّتُمْ وَ طَابَتْ الْأَرْضُ الَّتِي فِيهَا دُفِنْتُمْ».<sup>۵</sup> آلودگی های ظاهری را برف و باران پاک می‌کند؛ اما آن خبائث معنوی را و خبائثهای درونی را که باران پاک نمی‌کند آن را خون شهدا پاک می‌کند؛ استعمار را، استعباد را، استثمار را، استحمار را، این گونه از آلودگی‌ها را فقط خون پاک می‌کند «طِبُّتُمْ وَ طَابَتْ الْأَرْضُ الَّتِي فِيهَا دُفِنْتُمْ». این بیان عترت. قرآن که همیشه با عترت بود، عترت که همیشه با قرآن است، گاهی متن در قرآن است شرح در روایت و گاهی متن در روایت است شرح در قرآن؛ اگر کشوری با خون طیب و طاهر شد، آن کشور باید چکار بکند؟ قرآن می‌فرماید: ﴿وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ﴾،<sup>۶</sup> ایرانی که با خون شهدا پاک شد میوه ایران باید امثال آخوند خراسانی‌ها، آقای نائینی، آقاسید ابوالحسن، امام، آقای خوئی باشد، اینها باشد، چرا ما نباشیم؟! تمام یعنی تمام! تمام حرف‌های آن روز این بود که ما با همه این امکانات الآن تمام تلاش و کوشش ما این است که در فرمایشات مرحوم آخوند مثلاً متخصص شویم یا مبنای مرحوم آقای نائینی یا مبنای مرحوم آقا ضیاء! چرا فکر نکنیم مثل اینها حرف تازه بیاوریم؟! مگر حرف تازه کم است؟! حرف علمی محدود است؟! این چنین نیست.

«فتحصل» که حرف‌ها همان حرف‌های کنگره است. مرحوم آخوند کسی است که سلطان فکری یکصد سال بر

همه ماست، امروز هم به هر حال حرف‌های اساسی را او دارد می‌زند؛ ولی ما چرا به این حد نرسیم؟!

۵. مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، ج ۲، ص ۷۲۳.

۶. سوره اعراف، آیه ۵۸.

من از علما و اساتیدی که این موضوع را تذکر دادند حق شناسی می‌کنم و آنها را در ثواب این کار سهیم می‌دانم،  
بیش از همه و پیش از همه از فضایی افغانستان تشکر می‌کنم که آنها حق شناسی کردند گفتند این در گرامیداشت و  
بزرگداشت مرحوم آخوند بود.

«و الحمد لله رب العالمین»